

δ رویکرد رسمی و عرفی به اسلام در جمهوری آذربایجان

الین سلیمانف*

ترجمه: بهرام دردی گری

مقدمه

پس از فروپاشی شوروی، موقع آن رسیده است که درباره اوضاع و امور سیاسی و فرهنگی کشورهای جدا شده از آن بازنگری شود. به خصوص که در جمهوری‌های تازه استقلال یافته، لزوم بازنگری در نوع نگرش به مسئله مذهب و مسائل نمادین اجتماعی، بسیار نمود پیدا کرده‌اند. در آذربایجان مسئله اسلام رسمی و غیر رسمی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. به همین سبب یکی از پایه‌های اساسی این پژوهش بر مبنای مقایسه و بررسی دو مسجد جامع و مسجد ابوبکر می‌باشد. اکثریت جمعیت هفت و نیم میلیون نفری آذربایجان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. حدود بیش از ۷۰ درصد از جمعیت مسلمان را جمعیت شیعه تشکیل می‌دهند و بقیه که حدود ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، به طور سنتی جمعیتی مابین قومیت و قلمرو لزگی‌ها و آوارها در شمال و قسمت‌های غربی آذربایجان در مرزهای مابین آذر بایجان و ناحیه قفقاز روسیه وجود دارند و زندگی می‌کنند. در حالی که مرکز و ناحیه شرقی و قسمت‌های جنوبی (مرز با ایران) آذربایجان و به همان صورت در قسمت‌های مختلف آذربایجان در باکو و اطراف آن به طور سنتی جمعیت شیعه زندگی می‌کنند. (۱)

سیاست‌های دوره شوروی و مابعد آن در قبال مسلمانان به گونه‌ای بوده است که به نوعی سیاست تساهل و تعامل در بین مسئولین نسبت به فرقه‌های اهل تشیع و اهل سنت رعایت شده است. این سیاست به گونه‌ای است که بسیاری از مردم آذربایجان، کشور خود را با توجه به جو حاکم در مورد

تساهل و تعامل، به عنوان پلی ما بین شرق و غرب می‌دانند. یکی از علایق سیاست‌های مذهبی دوره شوروی در قبال اسلام در آذربایجان، اشاره به این مطلب دارد که سران کمونیسم هیچ تفاوتی مابین اهل سنت و اهل تشیع قائل نمی‌شدند. به نحوی که سیاست‌های آنها (سران شوروی) ندانسته توانست موانع و تفاوت‌های مابین دو فرقه اسلامی را هموار سازد. (۲)

دین در آذربایجان دوره ما بعد فروپاشی شوروی

روش تبلیغی و مذهبی رسمی مابعد دوره فروپاشی در آذربایجان، چیزی شبیه اصرار بر تساهل و تعامل مابین دو گروه اسلامی (اهل سنت و اهل تشیع) است که به عنوان یک نمونه و یک حقیقت در بسیاری از مساجد در کشور آذربایجان وجود دارد و حضور هر دو گروه را در این اماکن لازم می‌بیند. بسیاری از ساکنان آذربایجان، کشور خود را به عنوان یک پل و گذرگاه مابین شرق و غرب می‌دانند و نسبت به اینکه در کشور خود نوعی تساهل و تعامل مذهبی در جریان است، افتخار نموده و مایه مباهات خود می‌دانند. (۳) به عنوان مثال «فردف» یکی از کارشناسان معاصر در نوشته‌های خود می‌آورد که آذربایجان جایی است که اروپا به آسیا می‌پیوندد. آذربایجان جایی است که دنیاها ترکی و ایرانی و قفقاز با هم دیگر تلاقی پیدا می‌کنند و جایی است که از لحاظ نژادی و مذهبی بسیاری از گروه‌های اسلامی با گروه‌های مسیحی و یهودی ارتباط پیدا می‌کنند. (۴) حتی اگر اسلام را به عنوان مذهب و اعتقاد غالب و رایج در ناحیه قفقاز و بالانخص در ناحیه آذربایجان در نظر بگیریم، دیگر اعتقادات الهی به مانند مسیحیت و یهودیت نیز از لحاظ تاریخی دارای تاریخ بسیار طولانی و شکوهمندی در این ناحیه می‌باشند. اگر به طور مثال بر بقایای بر جای مانده از آن تاریخ اشاره داشته باشیم، می‌توانیم به ناحیه شمال شرقی باکو در مسافت ۱۶۵ کیلومتری باکو اشاره کنیم که شامل تنها منطقه‌ای بیرون از اسرائیل است که به طور کامل در آن صهیونیست‌ها ساکن می‌باشند. اما جدای از ساکنان فوق حتی می‌توان در داخل شهر باکو نیز محله‌هایی را پیدا نمود که ترکیبی از مردم صهیونیست در آنها حضور دارند. پس از استقلال آذربایجان، فرقه‌های مختلف مسیحیت به مانند اوانجلیست‌ها، باپتیست‌ها و یا گروهی از مجددان مسیحی و نیز معتقدان به مسلک یهوه را نیز می‌توان پیدا نمود که توانسته‌اند فضای فعالیت بسیار خوبی برای خود پیدا نمایند. (۵) در هر صورت آنچه می‌بایست در بررسی و مطالعه و به نوعی تدوین راه حل برای کنترل صحیح این وضعیت لحاظ شود، بدون شک حفظ محیطی است که توام با

آرامش و به دور از موقعیت شورش و آشوب باشد که خود مستلزم در نظر گرفتن موقعیت و وضعیت هریک از مذاهب می‌باشد.

در طول دوره پروستریکا و دوره پس از استقلال، آذربایجان تجربه‌های مختلف اجتماعی را تجربه نمود که از جمله آن می‌توان به رواج مذهب که به نوعی دوباره رواج پیدا کرده بود در عرصه اجتماعی آذربایجان اشاره داشت. مساجد مختلف که تعداد آنها در دوره شوروی شامل اندک شماری می‌شدند، مبدل به هزاران مسجد شدند. در این بین شاهد آن بودیم که اماکن متبرکه و زیارت‌گاه‌ها دوباره بازسازی و احیا شدند و بر تعداد آنها روزبه‌روز افزوده شد. بسیاری از نهادهای مذهبی تاسیس شد و پا به عرصه‌ی وجود نهاد. فرصتی پیش آمد که محصلان و دانشجویان و یا هرگروه که طالب مطالعه در بخش مذهب بودند، بتوانند زمینه سفر و یا مهاجرت برای آموختن این گونه مطالعات را داشته باشند. همچنان که این گونه مراکز در کشورهای همسایه و در بسیاری از کشورهای دیگر همچون عربستان، پاکستان، ایران، ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیار یافت می‌شوند. (۶)

اسلام در آذربایجان در دوره مابعد فروپاشی شوروی

در سال ۱۹۹۳، بار دیگر عید رسمی و مقدس مسلمانان یعنی عید قربان (قربان بایرام) به طور رسمی در صحنه اجتماعی امکان بروز پیدا کرد و مسئولان حکومتی اجازه دادند که به عید قربان به دیده یک عید رسمی و تعطیلی مذهبی نگریسته شود و در همین سال‌ها نیز شاهد انتشار اولین ترجمه قرآن کریم به زبان آذری هستیم. (۷)

در پاسخ و به نوعی در واکنش به فرصت‌های پیش آمده در صحنه عمومی، بسیاری از معتقدان اصلی و واقعی به دین اسلام توانستند معتقدات و اجزاء ایمانی خود را به منصفی ظهور برسانند. در یک مطالعه و بررسی که در سال ۲۰۰۴ میلادی توسط مرکز مطالعات و تحقیقات اقتصادی و سیاسی باکو (فار) صورت گرفت، ۹۷٪ از مردم خود را مذهبی و مقید به اصول مذهبی می‌دانستند که در مقایسه با مطالعه‌ای که در سال ۱۹۹۸ توسط موسسه صلح و دموکراسی آذربایجان صورت گرفته بود، رشد قابل توجهی را نشان می‌داد. زیرا در آن مطالعه، تنها ۷۱٪ از مردم خود را مذهبی می‌دانستند. (۸)

این نوع از مطالعات و نتایج آنها از این منظر می‌بایست نگریسته شود که حاکی از یک نتیجه قابل توجه است که سیاست حاصل از دوره شوروی که در قبال اسلام قابل توجه بود، منجر به آن شد که شمار زیادی از جمعیت مردم آذربایجان گرایش قابل توجهی به اسلام داشته باشند و بیش از آنکه به اسلام به دیده‌ی فقط یک اعتقاد مذهبی بنگرند، دین اسلام را یک بخش مطمئن و مهمی از هویت ملی و قومیتی

در نظر بگیرند. به همین دلیل امروزه اسلام به عنوان جزء و عضوی از بدنه و هویت سکولار در آذربایجان شناخته شده است. علیرغم موقیعت رقابتی و فرقه‌ها و مذاهب در آذربایجان، اکثر تحقیقات جدید در بازنگری از اسلام به عنوان یک نمونه وضعیت سکولار منظور شده است. به طوری که آذربایجان کنونی به عنوان سکولارترین جمهوری اسلامی (دارای جمعیت اکثریت مسلمان) در بین جمهوری‌های دیگر است. این نوع نگاه و بررسی به وضعیت اسلام در آذربایجان حاکی از نوعی برخورد مردم آذربایجان است که نوع بازخورد آنها در قبال مذهب به مانند بخش رسمی می‌باشد. چنانکه در اوایل استقلال، سنن عرفی و قومیتی اسلامی مردم آذربایجان از قبیل نمازهای یومیه، پرداخت زکات و خمس‌ها و روزه داری به ندرت حتی در بخش‌های روستایی رعایت می‌شد. (۹)

امروزه نیز این سنن در زندگی روزمره مسلمانان قابل مشاهده می‌باشد. آنچه در انجام این سنن در بین این مردم قابل بررسی است آن است که آنان این سنن را به عنوان سنن و آداب و رسوم ملی و قومیتی خود می‌شمارند. در واقع نوع اسلامی که در آذربایجان مابعد فروپاشی رایج و غالب می‌باشد، اسلام بدون ارزش‌ها و عقاید ناب می‌باشد. اسلام موجود در آذربایجان نوعی اسلام با در نظر گرفتن بعضی از قیود فراموش شده می‌باشد. (۱۰)

در این بین شهرت و معروفیت و گستردگی زیارت از اماکن متبرکه و مقدس در دوره پس از فروپاشی شوروی رواج پیدا کرده است. در این راستا آنچه حائز اهمیت است، دیدگاه‌های ویژه دولت مرکزی به این مقوله می‌باشد که آن را مورد حمایت قرار داده است. زیرا دولت معتقد است که این اماکن متبرکه و زیارت‌گاه‌ها نشانگر نوعی از اسلام بی‌طرفانه می‌باشد که مورد حمایت و مجذوب مومنان و زائران می‌باشد. از مشخصه‌های دیگر این اماکن وابسته نبودن این اماکن به هیچ یک از شاخه‌های معروف (فرقه‌ها) اسلام است. (۱۱) آنچه که بنا به احساسات مومنان و زائران در مورد زیارت این اماکن رخ می‌دهد، یا به صورت نیازهای مومنان و یا اصولاً آداب و رسومی است که در بین مردم ریشه دوانده است. فعالیت‌های زائران در بین مردم شامل طواف مقبره یا هر شیء مقدس، بوسیدن و لمس هر چیزی که به مانند آن ارزش تقدس داشته باشد، می‌شود. اگر به شاخصه‌های اهمیت این اماکن متبرکه بین مردم نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که در دوران شوروی نیز این زیارت‌ها و استمداد جستن از اشخاص مدفون در اماکن متبرکه برای شفاعت، وجود داشته و از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. (۱۲)

اسلام رسمی و غیر رسمی در آذربایجان

در دوران کمونیسم و شوروری این نوع نگاه که اسلام به عنوان جز جدایی ناپذیر هویت ملی می‌باشد، در میان مردم آذربایجان رواج پیدا کرد. اسلام و سیاست‌های مختلف در آذربایجان ما بعد دوره شوروری به نوعی یک رابطه و نسبت خاص دارند. نفوذ و تاثیر شوروری بر ایده‌ها و نهادهای مدنی باعث نوعی رابطه نسبی مابین مذهب و سیاست در تشکیلات سیاستمداران در آذربایجان شده است. اکنون سیاست‌های سیاستمداران آذربایجان به گونه‌ای رقم خورده است که از یک سو تمایل دارند به عنوان دولتی سکولار شناخته شوند و از سوی دیگر خود را از فضای خفقان بی‌دینی در دوران شوروری جدا نمایند. در همین حال شاهدیم که سیاستمداران و دولتمردان آذربایجان، مذهب را به عنوان عامل مهمی از تفکر ملی در نظر می‌گیرند. (۱۳) همه رهبران سیاسی آذربایجان از مذهب به عنوان وسیله و ابزاری جهت تقویت جایگاه خود استفاده می‌کنند. چنانکه هم ابوالفضل ایلچی بای و هم حیدر علی‌اف، دوره حکومت خود را با سوگند به قرآن آغاز نمودند. آنها همچنین در بسیاری از جشن‌ها و تشریفات مذهبی نیز شرکت می‌کردند. حتی حیدر علی‌اف در طول دیدار رسمی خود از عربستان، مراسم حج عمره را نیز به جای آورد. از سوی دیگر مخالفان دولت نیز به نوبه خود بر اهمیت مذهب در پیشبرد اهداف خود پی برده‌اند. (۱۴) چنانکه برخی از آنها رعایت حقوق زنان محجبه و یا باز گرداندن حقوق و احساسات اصیل اسلامی به مسلمانان را در دیدارهای خود از مساجد و اماکن مقدسه مطرح نموده‌اند. (۱۵) «یکی از بزرگترین احزاب اپوزیسیون حزب «مساوات» می‌باشد که با درک وضعیت موجود، دپارتمان ویژه‌ای متشکل از متخصصان برای سیاست‌گذاری در موارد مذهبی تشکیل داده است. (۱۶)

در هر صورت به رغم آنکه مذهب با سیاست با هم آمیخته می‌باشند و به صورت عاملی هدفمند نیز مدنظر سیاستمداران قرار می‌گیرد، اما اکثر مردم آذربایجان با ایده و نظر دولت مبنی بر جدایی دین از سیاست اشتراک نظر دارند. در واقع با وجود این که نقش اسلام در بعضی از موقعیت‌های مختلف زندگی سیاسی به نوعی موضوعات مطرح و پا بر جا در عرصه زندگی سیاسی می‌باشد، اما آنچه در زندگی روزمره این ناحیه از جهان اسلام مطرح است، این نکته است که اکثر گروه‌های سیاسی خواسته‌ها و آمال خود را در پوشش عناوین نیازهای ملی، توسعه اقتصادی، اقتدار و استقلال سیاسی و یا حمایت از تمامیت مرزی سرزمین مادری و فرهنگ آن بیان می‌دارند. (۱۷) اسلام اگر چه نقش بسیار مهمی در فرهنگ و زندگی شخصی ایفا می‌کند، اما هیچ گاه برای معادلات و کشمکش‌های سیاسی و نهادسازی و سازماندهی سیاسی و کشوری نمی‌تواند نقش بسیار مهمی ایفا نماید و در وحدت مردم و یا دفاع یا حرکت مهمی در معادلات سیاسی در سطوح مختلف نقش بسیار مهمی ایفا نماید. در واقع

مردم آذربایجان به اسلام احترام می‌گذارند و در زندگی روزمره از بهره‌مندی می‌برند، اما آنها هیچ‌گاه توسط اسلام به طور کامل هدایت نمی‌شوند یا به عبارت دیگر اسلام را تنها راهبر خود بر نمی‌گزینند. (۱۸)

نتیجه‌گیری

دوره پس از فروپاشی شوروی در اکثر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به گونه‌ای بود که روساء و مسئولان حکومتی کشورها را در مقابل غفلت‌ها و ناآگاهی‌های دوران کمونیسم که در ابعاد مختلف اعم از اجتماعی و سیاسی و قومیتی و مذهبی حکمفرما بود، مجبور به تحرک و به نوعی بیداری واداشت. آنچه در این میان در اکثر کشورها بسیار حائز اهمیت بود، نوع نگاه به مقوله مذهب بود که با توجه به باز شدن فضای برای احیاء و فعالیت‌های مذهبی، به انحاء مختلف پی گرفته شد. یکی از این کشورها که با توجه به موقعیت استراتژیکی و تنوع قومیتی و مذهبی و دینی بسیار اهمیت داشت، جمهوری آذربایجان بود که بسیار مورد توجه فعالان مذهبی کشورهای جهان اسلام بود. در این بین نوع برخورد حاکمان این جمهوری یعنی خاندان علی‌اف در مقابل فعالیت‌ها و مراسم و رسوم مذهبی بسیار اهمیت داشت که آنها نیز به لحاظ سبقه برخورد در دوران کمونیسم تا حدودی این سیاست تساهل و تعامل را پیشه کار خود قرار دادند. امادر برهه‌های دیگر با توجه به تغییر موقعیت‌ها و مواضع، سیاست‌های جداگانه‌ای اتخاذ می‌کردند.

اسلام رسمی و غیررسمی که در بیان محققان اسلام در ناحیه جمهوری‌های تازه استقلال یافته وجود دارد، نوع برخورد حکومت و مردم متقابلاً نسبت به یکدیگر است که با توجه ریشه‌های تاریخی اسلام و تداخل فرامین عرفی و اسلامی با یکدیگر همیشه یکی از مسائل اصلی مذهبی در آذربایجان است. در این راستا چند پیشنهاد برای تعادل و تعامل این وضعیت در آذربایجان مطرح می‌شود:

- ۱) لزوم احیاء صحیح رسوم اسلامی و سنتی مردم در تمام اقوام توسط نخبگان سیاسی و مذهبی؛
- ۲) تعامل واقعی فرق و مذاهب اسلامی در سایه تجمعات و یا دیگر راه‌های تقریب‌گرایانه؛
- ۳) تقویت مراکز مسئله‌دار مذهبی از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اقدامات پیشگیرانه در مقابل نفوذ فعالان تروریستی.

* سرکنسولگری آذربایجان در لوس آنجلس

ترجمه: بهرام دودی گری (فارغ التحصیل تاریخ، کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران)

Elin Suleymanov, Azerbaijan, Azerbaijanis and the Search for Identity. Analysis of current events, 13(1), 2001

منابع:

1. CIA factbook, Azerbaijan, 2007
2. Alec Rasizade, Azerbaijan in Transition to the new age of Democracy: Communist and Post-Communist Studies, Vol.36, No.3, 2003, pp.342-343
3. Ibid, p.352
4. Tair Faradov, Religiosity in post-soviet Azerbaijan: A sociological Survey: Islam newsletter, September 2001, p.28
5. <http://www.azat.org/publication/yearbook/2002/en/002-2.shtml>
6. Anar valiyev, Azerbaijan: Islam in post-soviet Republic. Middle East Reviw of International Affairs, Vol.9, No.4, December 2005, pp342-345
7. Ibid, Tair Faradov, p.29
8. Svante E.Cornell, The politization of Islam in Azerbaijan, Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program, 2006, pp24-43
9. Ravl Motika, Islam in post-soviet Azerbaijan :Archives de sciences sociales des religions ,Vol.115, Summer 2001, p.113
10. A.Polanskiy, Islam v kortekst. Obshestvennoy jizni Sovremennogo Azerbaijan, Istoriya, Vol.28, Winter 1999, p.11
11. Ibid, Ravl Motika, pp.145-144
12. Ibid, p.150
13. Yeni Musavat Newspaper, March II, 2006.
14. Ibid, Alec Rasizade, pp.355-354.
15. Human Development Report 2004 (new york, united nations development program, 2004, (<http://hdr.undp.org/reports/global/2004>).
16. Echo Newspaper, March 14, 2006.
17. Ibid, Ravl Motika, p.143
18. Ibid, A.Polanskiy, p.23